

پن علی و احمد بن اسحق بن عبدالله سعد اشعری که موافق روایات عدیده حضرت امام عصر را در حال حیات حضرت امام حسن عسکری علیهما السلام زیارت کرده و کافور خادم امام به تغسیل و تکفین او پرداخته است و خاندان بابویه جمعاً در این سلك منسلک بوده اند .

یکی از قهرمانان سعید شهید اسلام قاضی نورالله شوشتری است که بتحریر حضرت آیه الله العظمی آقای میرسید شهاب الدین مرعشی نجفی منظره لعالی او امام مؤید مسدد متبحر و نحریر و خیریت مناظره و کلام و بجائنه الرسول شمشیر و نیزه شیعه امامیه و محدث فقیه اصولی و متکلم و ادیب و شاعر و زاهد موسوم به نورالله و ملقب به ضیاءالدین و مشهور بامیر سید است فرزند محمد شریف الحسینی مرعشی شوشتری است که خداوند هر دو آنان را در اعلی علین با حضرت سیدالشهداء محشور فرماید .

نوردهیمن معلم
قاضی شهید ،
قاضی نورالله
شوشتری

قاضی در شهر شوشتر که یکی از بلاد کوچک خوزستان ایران است در سال ۵۹۶ قمری هجری قدم بعرصه گیتی گذارد و مادرش نیز فاطمه از سلسله جلیله سادات مرعشیه است .

پدرش سید شریف الدین از شاگردان شیخ فقیه ابراهیم بن سلیمان قطیفی است که علامه مجلسی صورت اجازه شیخ قطیفی را در باره او نقل کرده و تصریح کرده است که صدور این اجازه در تاریخ ۹۴۴ بعد از قرائت کتاب ارشاد در فقه در حضور شیخ بوده است و در متن اجازه شیخ سید شریف را تمجید و تحسین زیاد کرده است .

سید شریف دارای تألیف و تصانیف زیادی است که ما از ذکر اسامی آنها خودداری می کنیم و صاحب کتاب ریاض در ترجمه قاضی گفته است که به تحقیق پدر او از بزرگان علما است و معاصر مخدوم شریفی صاحب کتاب نواقض الروافض میباشد که بجوابهای متین و محکم مواجه شده است که انصافاً صاحب نواقض را از ایرادات خود نادم و پشیمان کرده است .

سید شریف شاعری فحل بود که فرزند برومندش اشعار او را نقل و میتوان گفت مفاد اشعار پدر خود را برنامه خود قرار داده است .

خواهی که شود خصم تو عاجز ز سخن
می بند بکار قول پیران کهن
خصم از سخن تو چون نگرده ملزم
او را بسخن های خودش ملزم کن
ایضاً :

گر خون تو ریخت خصم بد گوهر تو
شد خون تو سرخروئی محشر تو
سوزدد از آنکه کشته کشتی و چو شمع
جز دشمن تو کس نبود اندر سر تو
قاضی شهید بهسی وسه واسطه بحضرت امام زین العابدین علی بن الحسین علیه -
السلام متصل میشود که برای تیمن و تبرک درج خواهیم نمود .

قاضی نورالله بن شریف الدین بن ضیاء الدین نورالله بن محمد شاه بن مبارز الدین
ابن الحسین بن جمال الدین بن نجم الدین بن ابی علی محمود المهاجر من طبرستان الی
سستر بن احمد بن تاج الدین الحسین بن ابی فاخر محمد علی بن ابی الحسن بن ابی علی
احمد بن ایطالب بن ابی اسماعیل .

ابراهیم بن ابی الحسین یحیی بن ابی عبدالله الحسین بن ابی علی محمد بن ابی علی
حمزة بن علی القاضی بن ابی القاسم حمزة بن ابی الحسن علی مرعشی (پدر تمام سادات
مرعشی در دنیا) ابن عبدالله ابی جعفر امیر العراقین بن محمد السلیق ابی المکرم خطیب
بن حسن محدث بن ابی محمد الحکیم بن ابی عبدالله الحسین الاصغر بن امام علی بن الحسین
زین العابدین و سید الساجدین سلام الله علیه قاضی در عرش افتخار میگوید .

اینها پدران منند اگر پدرا نی امثال آنان دارید بیاورید .

آیه الله العظمی آقای آقا نجفی مدظله العالی از پدر گرامش نقل میکند - که
قاضی علوم مقدماتی را در شهر شوستر تعلیم یافت و از جمله اساتید او پدرش بود و از
آنجا بمشهد مقدس انتقال یافت و در مجلس تدریس مولی عبدالواحد شوستری که از
مشاهیر فضلاء آن شهر مقدس بود حضور یافت و پس از نیل بدرجه اجتهاد در سال ۹۹۳
قمری هجری بهندوستان مهاجرت کرد و در سلك مقربین دربار سلطان اکبر شاه انتظام

یافت و حال نیکوئی از حیث جاه و جلال و مال و مکنت باو رو آورد و سلطان با اصرار او را برای قضاء و افتاء عمومی نصب کرد و بشرطی قضاء را قبول کرد که مقید بمذهب خاصی نباشد و در بین مذاهب اربعه حنفی و مالکی و شافعی و حنبلی برای اخذ احکام توافقی آزاد باشد .

فقید شهید قبول نمود که قضاء و افتاء را عهده دار شود بشرط آنکه بدستور مذهب خاصی مجبور بعمل نباشد .

زیرا در هر موضوعی از فتاوی علماء اربعه عامه حکمی مطابق احکام شیعه امامیه یافت میشود و قاضی بنام اینکه فتوی در حکم طبق یکی از مذاهب عامه میدهد تمام فتاوی خود را مطابق مقررات مذهب شیعه اثنی عشریه صادر میفرموده است .
و علماء بزرگ فضائل و مناقب او را می ستوده اند که اگر خواسته باشیم عبارات علماء را درباره او ترجمه کنیم باید چند مقاله در این خصوص نوشت .

آن مرحوم دارای تألیفات زیادی است که دو فقره از آنان احقاق الحق و مجالس المؤمنین است که از مردم پوشیده میداشت و بالاخره علماء بمجالس المؤمنین دست یافته و آنرا باطلاع جهانگیر شاه که بعد از پدرش اکبر شاه بسلطنت رسیده بود رسانیدند و موجب قتل او گردید که ما تفصیل قتل او را مفصلاً خواهیم نگاشت و حضرت آیه الله مرعشی مدظله العالی در عبارات انشائییه خود خون آن سید جلیل را مانند خون یکی از سادات عظام که پیغمبر اسلام بر زمه اهل عامه دارد معرفی کرده زیرا قاضی سعید از قراردادی که با آنان در تصدی امور قضائی کرده بود تخلف نکرده و آنان بعقیده و تعهد خود خیانت ورزیدند و بطرزی و حشیا نه آن سید جلیل را مورد شکنجه و قتل قرار دادند که حاکی از خبث طینت مرتکبین بود .

زود باشد که ظالمین در محضر عدل آلهی بمحاکمه دعوت و بمجازات های شدید محکوم و معاقب گردند .

و از نثر قاضی شهید آیت الله مرعشی مدظله العالی تقریظی است که بعربی بر کتاب تفسیر سواطع الافهام شیخ ابوالفیضی فیضی لاهوری نوشته است که

من بنده در مفاد آن نه وارد شده و نه صلاحیت بحث در آن را دارم ولی از این حال
انتخاژ سند کرده و بفضلاء و علماء تذکری عرض می نمایم که اگر رأی مبارکشان اقتضاء
کرد قبول فرمایند .

قهرمان شهیدما که بمنظور ترویج و اشاعه مذهب حقه جعفری کشور و وطن
خود را ترک کرده و در بلاد هندوستان مقیم شد .

از جهت اقتضاء و صلاح خود و مقصدش بر کتاب تفسیر عامه تقریظ مینویسد و در
تقریظ داد سخن داده و مؤلف را بحد اعلی ستوده و در چندین مورد از موقع استفاده کرده
و حاکم و والی لاهور را نیز ستوده است .

و بر مطالعه کنندگان مخفی نیست که سید شهید بتمام آن نکات که مؤلف اهل
جماعت و سنت در کتاب تفسیر خود درج کرده عقیده نداشته و به والی و حاکم عوام هم
که کورکورانه در نهایت تعصب القائات عامه را قبول و اجرا می کرده ارادت و اخلاص
نداشته بلکه برخلاف عقیده خودش برای یافتن فرصت و اجرای نیت باطنی خود باین
گونه اعمال مبادرت میکرده است .

و در عین حال عدم موافقت خود را بطور کلی با مندرجات کتاب، استادانه بکار برده
چنانکه از این عبارت مفهوم میشود :

(ومن اللطایف انه تعالی عبر عن القرآن ایضاً بمواقع النجوم وان کان بمعنی آخر
لا یخفی علی اولی الفہوم) .

یعنی خداوند از قرآن بمواقع ستارگان تعبیر کرده است قاضی از طرف خود
میگوید اگر چه بر صاحبان فهم مخفی نیست که این عبارت معنی دیگری هم دارد .

پس بچه جهت بعضی از وجوه مردم عالم و فاضل رویه‌ای غیر از رویه بزرگان
قوم انتخاژ کرده و خود و سایرین را بزحمت می اندازند .

فاعتبروا یا اولی الابصار .

نمونه خط شریف قاضی در مقدمه کتاب احقاق الحق گراور شده که معظم له متذکر
شده که این نمونه را از کتابخانه مرحوم صدر الافاضل نصیری بدست آورده است .

سپس حضرت آیه الله مرعشی بشمارش علماء و یزرگان اسلاف ماضی پرداخته و عده زیادی را مرقوم و بعد اولاد و نوابغ در نوادگان قاضی را نام برده و شجره سادات مرعشیه را عیناً بین صفحه ۱۱۲ و ۱۱۳ گذارده است و در اطراف کلمات شوشتر و مرعش تحقیقات کافیه نمود و در معرفی محلی که این بلاد واقع شده اند داد سخن داده است و ضمناً بایب مخصوص برای نوابغ سادات مرعشیه بطور عموم باز نموده که ترجمه این قسمت از مقاله را فوق العاده مطول خواهد کرد .

گرچه فوق العاده مفید فائده و مقادیر مختصری که از آثار بعضی از آنان نقل شده فوق العاده شیرین ولی از ترس ملال مطالعه کنندگان بهمین اندازه اکتفا شد اما از یک دویتی که میر محمدخان یکی از سادات مرعشی سروده توانسم بگذرم و برای استفاده طالبین درج نمودم .

میر محمدخان نابغه در حکمت و کلام و ادب و نجوم بود و تألیفات مهمی از قبیل تکملة اسمعیلیه در انساب مرعشیه و منظومه در کتاب اصلاح العمل دارد و در حسن انشاء منفرد است و رونق تخلص داشته است .

موقعی که بزیارت قبر جد گرامش حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام مشرف گردید این دویتی را سروده است :

ز آن پیش که جسم ناتوان خاک شود
و از دست اجل جامه جان چاک شود

رونق چه ساک آورده بدرگاه تو رو
شاید بنمک زار افتد و پاک شود

مدفن شریفش در اکبر آباد اگره میباشد و مزار فرق عامه و خاصه است و در تاریخ شهادتش گفته شده است .

سراکابر آفاق میر نورالله سپهر فضل و وحید زمانه پاک سرشت - به نیمه شب بیست و شش از ربیع اخیر - از این خرابه روان شد بسوی قصر بهشت - چه دل ز فکر طلب کرد سال تاریخش - خرد بصفحه دهر (افضل العباد) نوشت دیگری گفته است (سید نورالله شهید شد) .

رحمة الله و رضوانه علیه و علی ابی و امی .

بطوریکه سابقاً متذکر شدیم همینکه قاضی در مشهد اقامت گزید و از اوضاع هندوستان بواسطه مجاورت و تحقیقات مستحضر گردید و فهمید که پرجمی از آل رسول الله العظیم صلوات الله وسلامه علیه در آن دیار در اهتزاز نیست در سال ۹۹۳ بشهر لاهور هند مسافرت نموده و در آنجا مقیم شد وصیت فضلش مشهور گردید .

وسلطان جلال الدین اکبر شاه تیموری که از بزرگان سلاطین آن عصر بود از جلالت قدر قاضی مستحضر گردیده او را گرمی داشت و روز بروز بر قدر و منزلتش افزود تا بمقام قضاء نصبش کرد .

و بشرطی که ذکر شد قاضی شروع بکار کرد و در مدت قضاء یا اینکه علماء عامه در مقام کار شکنی برای او بودند نتوانستند بر او از حیث تضاد احکام ایرادی وارد نمایند .

وفقه را با مذاهب پنجگانه تدریس مینمود و در استدلال رجحان و فضیلت مذهب شیعه امامیه را واضح مینمود و از تمام بلاد بزرگ و کوچک هندوستان طلاب علوم دینی شیعه و سنی در اطراف او مجتمع بودند و از انوار عالیه فضائل او استفاده می کردند و علماء عامه بر او حسد بردند .

و همیشه مراقب بودند که او را متهم بمذهب شیعه نموده و از نظر سلطان بیندازند تا یکروز در مجلس قاضی نام مولا امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه السلام را برده و کلمه (علیه الصلوة والسلام) را اضافه نمودند .

علماء عامه بر این بیان اعتراض کرده و گفتند در دین بدعت گذارده و قتلش واجب است .

و تمام مشایخ اهل سنت این حکم قتل را امضاء نمودند .

مگر یکی از آنان حق و انصاف را رعایت نموده و این بیت عربی را نوشته و

برای سلطان فرستاد :

(کر لحمک لحمی بحدیث نبوی هی)

بی (صل علی) نام علی بی ادبی هی)

یعنی اگر حدیث پیغمبر اسلام که بعلی فرموده گوشت تو گوشت من است صحیح باشد نام علی بدون صل علیه بی ادبی است.

سلطان وقت متنبه شده و بر قدر و منزلتش افزود.

قاضی بر سریر قضاوت پایدار ماند و دیگر سعایت معاندین تا زمان حیات اکبر شاه تیموری مؤثر واقع نشد.

ولی بعد از فوت او فرزندش جهانگیر شاه بر تخت سلطنت جلوس و مردی ضعیف الرأی و متلون المزاج بود. در این موقع علماء سنت حیل های یکار برده و یکی از طلاب سنی را بنام اینکه شیعه شده و اداشتند که دائماً با قاضی معاشرت کرد تا بحدی که جلب اطمینان او را نمود و تدریجاً يك نسخه از کتاب احقاق الحق را این طلبه شقی خائن بخط خود استنساخ کرد.

و آن را نزد پادشاه آورد و او را کاملاً غضبناک نمود و علماء سنت هم جمع شده و هر چه توانستند بر تشدید غضب سلطان افزودند تا سلطان بی انصاف امر کرد که آن عالم ربانی را برهنه نموده و با تازیانه شوک دار آنقدر او را زدند تا بدنش متلاشی شد. و دارفانی را شهیداً وداع نمود و اقتداء بجد شهیدش حضرت سیدالشهداء علیه السلام نمود.

و علاوه بر ضرب تازیانه شوک دار و نوک دار ظرفی پر از آتش کردند و بر فرق او گذاردند تا مغزش بجوش آمد و جریان یافت و این فاجعه در سال ۱۰۱۹ واقع گردید.

والدگرامی و ماجد آیه الله العظمی آقای آقا نجفی مدظله العالی
در شجره خود تولد قاضی را در شوستر و استفاده او را از کتب
اربعه (مقصود کافی - من لایحضره الفقیه - استبصار و تهذیب
است) ذکر نموده و متذکر شده که سپس بمشهد مهاجرت و از علماء بنام آن بلدة طیبه
استفادات کامل کرده است الی آخر.

۲- عبدالله افندی میگوید که قاضی صاحب تألیفات نیکو و مفید بود خود فاضل

دیندار صالح علامه فقیه ومحدث بصیر بهسیره و تواریخ و ناقد تألیفات و مطالب سقیم بوده و اشعار وقصائدی بفارسی و عربی درمدح ائمه اطهار دارد که غیر قابل رقابت است و از بزرگان دوره دولت صفویه بشمار میآید .

و دراعلاء کلمه خداوند بر امامت عشیره رسول الله اعظم در عالم منفرد است و سپس مصنفات او را شماره کرده است .

۳- علامه صاحب وسائل که بضمیمه رجال استرآبادی چاپ شده میگوید قاضی فاضل علامه محدث بود که کتاب بینظیر احقاق الحق را تألیف نموده است .

۴- صاحب روضات (ص ۳۷۱ ط ۲) از صاحب صحیفه الصفا نقل میکند که قاضی محدث متکلم محقق است و کتب تألیفیه او در نصرت مذهب و رد مخالفین شهرت دنیائی دارد . **۱۰۳- بیخانه مدرسه نجفیه**

۵- و یاز درس ۱۰۵ از سید جزائری نقل میکند که خداوند قاضی را بر این روز بهان ناصبی متعصب مسلط کرد تا موفق شد در این روز بهان را بر کتاب کشف الحق علامه حلی رضوان الله علیه مورد بحث و تدقیق قرار داده و بی اساسی و سفسطه آن معاند عتره طاهره را بر عالمیان واضح و مبرهن گردانید .

۶- در کتاب شهداء الفضیلة طبع نجف در حق او گفته شده - کعبه و منار دین و موج علم و شناساننده مذهب بطور ساده و شمشیر کشنده و ریسمان خفه کننده مخالفین و زبان ناطق و ناصر هدایت و تقوی قاضی نورالله شوشتری اعلی الله مقامه الشریف که اول داعی بمذهب حق در بلاد هندوستان بود .

۷- علامه سید اعجاز حسین برادر سید حامد حسین صاحب العبقات در کتاب کشف الحجب میگوید :

که زیارت قبر قاضی نورالله در بلاد اکره در ماه صفر ۱۲۷۰ موفق شدم بر قبر نوشته (عربی) شده شهید گشته شد در عهد جهانگیر بسال ۱۰۱۹ و او بود که کتاب احقاق الحق را تألیف نموده و دیگران از استنساخ آن عاجزند .

۸- مولی نظام الدین هروی در کتاب طبقات اکبری او را بفضل و کمال ستوده ولی

او نیز بشهادتش تعرضی ننموده است .

۹- محمد عبدالغنی خان تذکرة الشعراء طبع علی کره اورا در عداد شعراء نامی درج کرده و علامه سید عبدالحی در جزء پنجم کتاب تزهة الخواطر و بهجة المسامیح والنواظر (ص ۴۶۵ ط حیدرآباد) زندگی او را قید و متذکر شده که محقق ماهر بود که با مذهب شیعه اثنی عشری قضاوت میکرد ولی اسم حکم را یکی از مذاهب اربعة میگذارد .

و مادام الحیات از این حیث کسی نتوانست بر او ایرادی وارد کند و تألیفات خود را مخفی می نمود و از مذهب و طریقه اشاعره انتقادی شدیدی بعمل می آورد و بدینجهت معتقدین بطریقه اشاعره خصوم اولیه او بشمار می آمدند .

و از جمله تجلیل کنندگان او سید جمال الدین حسین و سید مبارز الدین و سید محمد شاه که از اجله علماء و زهاد بوده اند .

و دیگری از آنان سید ضیاء الدین نورالله بن محمد شاه است که دولت شاه اسماعیل غازی را درک کرد و با برادرش سید زین الدین در شیراز مسکن گرفتند و در نزد قوام الدین شاگرد اول شریف جرجانی تلمذ نمودند که سید ضیاء الدین بدرجه رفیعی رسید و دارای تألیفات مهمه ایست که از آن جمله کتاب صداباب در اسطرلاب است که صاحب ریاض می گوید .

که این کتاب در غایت لطافت است و حکماء و اعیان و بزرگان بمطالعه آن رغبت تمام دارند و همچنین در زیج و طب تألیفات قابل توجهی دارد زیرا برای آب و هوای خوزستان معالجات مخصوصی را در نظر گرفته و موفق هم شده است .

و رساله مخصوصی در تفسیر آیه شریفه (واذقلنا للملائكة اسجدوا لادم فسجدوا الا ابلیس) را نوشته که مورد استفاده علماء و فضلا است و این شخص همان کسی است که بعد از تسلط شیبک خان ازبک بر ماوراءالنهر و خراسان با اتفاق شیخ زاده لاهیجی از طرف شاه اسماعیل صفوی بسفارت نزد او رفتند .

و این در موقعی بود که ازبک علاوه بر خراسان بکرمان حمله ور شده بود .

نگارنده مترجم گوید ولی افسوس که بدون حصول مقصود مراجعت کردند - و شاه جنت مکان مجبور شد که لشکر ظفر اثر خود را بخطه شرق سوق دهد زیرا متعصین از اهل سنت و جماعت که بقنای غیر ما انزل الله درباره شیعه امامیه میپرداختند .
با داشتن قدرت محال بود که به نصایح اسلامی سفراء شیعه امامیه متقاعد شوند -
اما طولی نکشید که با قوه موروثی یداللهی صفوی توفیقات الهی شامل حال کشور ایران شده و شیبک خان و سایر ازبکان که بدستور علماء سوء خود برای احراز ثواب اخروی و غارت ثروت در شرق ایران مستقر شده بودند رانده شده و بطور مقتضحانه فرار و عده زیادی از آنان در صحراها تلف شده و یا بشمشیر غازیان طعمه و وحوش و درندگان شدند . پدران قاضی علماء و شرفاء بزرگ بوده اند که ما آن قسمت از آنان را که آثاری بزرگ داشتند درج مینمائیم .

از جمله آنان ابو محمد حسن محدث فرزند حسین اصغر فقیه و محدث مدینه است که به بلاد روم مهاجرت و بعد از مدتی تبلیغ در همان دیار برحمت ایزدی پیوست .
و از جمله آنان ابو الحسن علی مرعشی است که فقیه و محدث و ادیب و زاهد بود و در شهر مرعش که بین شام و ترکیه قرار دارد مسکن گرفت و در همانجا وفات یافت و انساب کلیه فرق مرعشی در عالم باین شخص منتهی می شود و اولین کسی است که بمرعشی مشهور گردید .

و او چهارده نفر فرزند ذکور داشت که یکی از آنها ابوعلی حمزه است که نسب قاضی و فقیه بلاد روم باو منتهی می شود (نسب آیه الله مرعشی نجفی مقیم قم نویسنده این مقدمه نیز بهمین حمزه اتصال می یابد) .

و دوم از آنها ایراهیم ملک آبادی که اعقاب او در قزوین هستند و از آنان سرهنگ زادگان و فقور زادگان می باشند .

و سوم و چهارم و پنجم حسین و یحیی و جعفر هستند که دارای فرزندان عالم و فاضل و جلیل میباشند .

و ششم احمد است که از جمله فرزندان و احفاد او علی بن محمد نسا به معروف است .

هفتم زید فقیه .

هشتم اسماعیل شاعر

نهم عبدالله زاهد

دهم و یازدهم موسی و علی هستند که بنام پدر معروفند

دوازدهم و سیزدهم رضا و عباس نامیده می شدند و یکنفر هم همان ابو محمد حسن

محدث و فقیه مقیم بلاد روم است که قبلاً معرفی شد .

و باین ترتیب چهارده نفر تکمیل گردید .

بعقیده مترجم (علی اکبر تشید) اساساً عدد چهارده عدد مبارکی است و ما در کتب

از عدد چهارده خاطرات خوبی داریم زیرا عده پیشوایان معصوم ما چهارده نفر است که

حضرت رسول اکرم صلوات الله علیه و حضرت صدیقه طاهره و حضرت علی بن ابیطالب

امیر المؤمنین و یازده فرزند ان و احفاد او علیهم السلام می باشند.

و ماه در شب چهاردهم کامل می شود .

سن بلوغ در ذکور چهارده تمام است و کمال حسن در اناث بچهارده مثال

زده می شود .

و چهارده برادران مرعی ما نیز که در تبلیغ بد و بیضاء کرده اند ضرب المثل دیگری

از محاسن چهارده است .

و از جمله آنان پدر علی مرعی سرسلسله خاندان عبدالله امیر عراقین است که

متکفل ضعفاء و ایتم آل ابوطالب و صاحبان حاجات بود و سید جلیل نابغه ای بود که

جلالت و نبوغ در آباء و اولاد او شهرت دارد .

و از جمله آنان سید نجم الدین محمود آملی است که از طبرستان خارج و در شوشتر

مقام گرفت و دختر سلطان وقت عضدالدوله دیلمی را ازدواج نمود و نقیب کلیه سادات

خوزستان معرفی شد و شهرت زیاد یافت .

و در تمام این خطه نفوذ کلمه داشت و تشیع را در بلاد مختلفه خوزستان اشاعه

داد و طالبین زندگی مفصل او میتوانند بروضة الصفا و تذکره شوشتر ص ۳۳ طبع کلکته و

گلستان پیغمبر ص ۵ طبع نجف و مجالس المؤمنین ص ۲۱۶ طبع تبریز مراجعه نمایند
و قبر این سید شریف در شوشتر است و توأم با قبر پدرش می باشد .

ناصرالدوله برادر بزرگتر سیفالدوله که در تمام خاندان
مورد احترام خاص بود بدو امارت موصل را داشت و این
امارت قبلاً بوسیله عبدالله بن حمدان در حلب تشکیل شده و
سپس بموصل توسعه یافت و در موقع حمله معزالدوله دیلمی
به بغداد سال ۳۳۴ هجری قمری بعد از مرگ توزون امیرالامراء
ترك شهر زیر سلطه دیاله قرار گرفت ولی وجود عده زیادی
غلامان اترک در شهر منافی و معارض قدرت تام معزالدوله بود .

بیستمین مروجین
سیفالدوله و
ناصرالدوله آل
حمدان و اقدامات
آنان در بسط
توسعه شیعه

و بهمین جهت ناصرالدوله از اوضاع متشنج بغداد استفاده کرده و بقصد تصرف
آن شهر لشکر کشید و قائم مقام توزن ابن شیرزاد بر ضد معزالدوله با او متحد شد و این اتحاد
ورود قوای حمدانی را ببغداد تسهیل نمود و تا مدتی بیشتر از نصف شهر در دست آنان و
یکسال تمام جنگ و جدال بین طرفین خانه بخانه حکم فرما بود .

تا در محرم سال ۳۳۵ با یکدیگر صلح کردند و ناصرالدوله بموصل مراجعت کرد
ولی در سال ۳۳۷ معزالدوله بقصد انتقام با لشکری مجهز بموصل حمله کرد و او را
از موصل بطرف نصیبین راند .

و در همان اوان درری و گرگان سپاهیان ایرانی خراسان بر ضد دیالمه شوریدند
و عامل گرگان از معزالدوله استمداد نمود و او بطور ناچاری با ناصرالدوله صلح کرد گویند
که در مدت توارى ناصرالدوله دیلمیان مردم موصل را آزار داده و عده ای را قتل عام کردند .
معزالدوله همان شخص شخصی است که در بغداد تعطیل عمومی را در ایام
تاسوعا و عاشورای محرم و عزاداری حضرت امام حسین علیه السلام را معمول کرد و بر
درب مساجد حک نمود :

لعن الله معاویة بن ابی سفیان و لعن الله من غصب فاطمة فدکا و لعن الله
من منع ان یدفن الحسن عند قبر جده فمن نقی اباذر الغفاری و من اخرج
العباس عن شوری .